

بررسی و تحلیل حقوقی خشونت خانگی علیه کودکان با مداخله در شناخت عوامل ایجاد خشونت

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

رویا عبدالمی

چکیده

کودک آزاری و حمایت از حقوق اطفال که ضعیف ترین قشر جامعه هستند از دیر باز جزء موضوعات مهم و پرچالش حقوق جزا محسوب می شوند و تحولی در دیدگاه های کیفری داشته است و اطفال بیشتر از آنچه که قابل تصور است در معرض خطر و در نتیجه خشونت و بزه دیدگی هستند به خصوص در محیط خانواده، و با توجه ویژه ای که به عوامل اطفال در خانواده هست کمتر توجه شده است. آنچه امروزه موجبات نگرانی جوامع بشری و بویژه حامیان اطفال و نوجوانان را برانگیخته، همانا افزایش نرخ بزه دیدگی اطفال و انعکاس این رفتارها در سطوح ملی و بین المللی و پایین آمدن میانگین سن بزه دیدگی است و امروزه در سراسر دنیا این اعتقاد وجود دارد که اطفال و نوجوانان به عنوان یکی از اقشار بی دفاع و آسیب پذیر، نیازمند حمایت می باشد. دامنه ی این تفکر تا جایی است که در بسیاری از علوم از جمله جامعه شناسی، روان شناسی، جرم شناسی، علوم تربیتی و حتی حقوق کیفری نیز بر اتخاذ اقدامات و تدابیر حمایتی افتراقی در قبال این افراد تأکید داشته اند. یکی از مصادیق شایع در خصوص بزه دیدگی اطفال اعمال خشونت علیه آنان می باشد، که تحت عنوان کودک آزاری از آن یاد می شود که متأسفانه در محیط خانواده ها نیز اتفاق می افتد، کودک آزاری که سوء رفتار با کودکان است در برگیرنده تمام شکل های بدرفتاری جسمانی، عاطفی، جنسی و غفلت می شود.

واژگان کلیدی: کودک آزاری، خشونت علیه کودکان، محیط خانواده، سوء رفتار با

کودک

بخش اول: بررسی و شناسایی مفهوم کودک با مداخله در تعریف خشونت علیه کودکان

منظور از واژه کودک عبارت است از هر پسر و دختری که به نضج و رشد نرسیده باشد بطوری که دوران کودکی از دوران بارداری شروع شده و تا بلوغ ادامه دارد بر اساس این تعریف کودک و طفل در لغت به بچه انسان پیش از بلوغ یا انسان نابالغ گفته میشود. همچنین کلمه صغیر نیز از واژه‌های مترادف کودک است. صغیر در لغت به معنای فرد کوچک، کم سال، کم سن و در مقابل کبیر میباشد و جمع آن صغار است.^۱ از جمله منابعی که در آن به مفهوم کودک اشاره شده، اسناد و مقاوله نامه‌های بین المللی است. طبق ماده ۱ پیمان نامه حقوق کودک، منظور از کودک، انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است، مگر آنکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن قانونی کمتر تبیین شده باشد. ماده ۱ پیمان نامه حقوق کودک، سن کودک را به طور کلی بیان نموده و در این زمینه بین وضعیت حقوقی و کیفری کودکان تفاوتی قائل نشده است. اما با تجزیه و تحلیل مواد پیمان نامه اسنباط میشود که تدوین کنندگان پیمان نامه در مواردی که به حقوق کیفری اطفال اشاره میکنند، سن ۱۸ را ملاک می‌دانند و این مورد را به قوانین داخلی و خارجی منوط نمیکند. بند الف ماده ۳۷ پیمان نامه حقوق کودک تصریح میکند که برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال نباید مجازات‌های سنگین مثل اعدام را در نظر گرفت. همچنین حبس ابد بدون امکان عفو و بخشودگی را ممنوع اعلام داشت و خود مثبت این ادعاست. در مجموع میتوان عنوان کرد بر اساس آنچه که در تمامی اسناد بین المللی آمده است، کودک، هر انسان زیر ۱۸ سال است و هر فرد زیر ۱۸ سال کودک محسوب میشود و از کلیه حقوق در نظر گرفته شده برای کودکان برخوردار میشود. در مباحث مربوط به حقوق به طور عام و در بحث حقوق کودک و مفهوم کودک در حقوق داخلی به طور خاص بررسی مفهوم کودکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اگر چه از لحاظ نظری دختران ۹ ساله و پسران پانزده ساله، بالغ و مسئول تلقی می‌گردند، اما قانون گذار ایران با توجه به تعهدات بین المللی و همچنین بر اساس

^۱ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیکی، حمید، (۱۳۹۱)، «دانشنامه جرم شناسی»، چاپ دوم، انتشارات گنج

دستاوردهای روان پزشکی و روان شناسی، اقدام به ایجاد رویه ی جدید نموده است که بر اساس آن با تشکیل دادگاه‌های اطفال برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال، تئوری‌های نظری را تحت تأثیر قرار داده است این رویه در قانون آیین دادرسی کیفری جدید (مصوب ۱۳۹۲) اعمال شده است. ماده ۲۱۹ این قانون مقرر می‌دارد که در هر حوزه قضایی در صورت نیاز یک یا چند شعبه است. دادگاه‌های عمومی، برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال اختصاص می‌یابد در ادامه تبصره ۱ ماده مذکور مقرر می‌دارد منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است، اما تبصره ذیل ماده ۲۲۰ مقرر می‌دارد به کلیه جرایم اشخاص ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه‌های اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود. در حالی که در حقوق کیفری ایران لفظ طفل به افراد کمتر از ۱۵ سال تمام قمری و ۹ سال تمام قمری اطلاق می‌شود، اما عملاً از حیث قواعد شکلی (مرجع رسیدگی کننده به جرایم اطفال) و حتی به لحاظ مکان نگهداری (کانون اصلاح و تربیت) اشخاصی که کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی دارند صغیر محسوب می‌شوند که این بیانگر این حقیقت است که واقعیات حاکم بر نظام قضایی کشورمان که خود بر گرفته از پژوهش‌های نوین علمی و سیاست جنایی معاصر در رابطه با افراد بزه کار است. دیگر تأکیدی بر تعریف ذکر شده در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ندارد. طفل در قانون مجازات اسلامی تعریف واحدی ندارد، قانون آن بر حسب جنسیت تفاوت پیدا میکند و نتیجه ی این تفاوت آن است که مسئولیت جزایی اطفال با توجه به جنس آنها مشخص می‌شود. بدین ترتیب مسئولیت حدود اطفال با جنسیت آنها در ارتباط است تا با سن آنها و چنین امری نیز از نظر علمی با مشکل مواجه است در مجموع با توجه به مطالب یاد شده می‌توان عنوان کرد که منظور از کودک و نوجوان در حقوق کیفری فردی است که فاقد شرایط روحی-ذهنی، جسمی و اجتماعی برای پذیرش مسئولیتی یا مسئولیت کامل در پاسخ گویی نسبت به نقض قوانین کیفری است.^۱

بند اول: تعریف خشونت علیه کودکان

طبق ماده ۱۹ پیمان نامه حقوق کودک، دولت‌های عضو پیمان نامه ملزم هستند همه اقدامات قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل آورند تا از کودک در برابر همه شکل‌های خشونت جسمی و یا روانی، صدمه یا سوء استفاده، بی توجهی یا سهل انگاری، بدرفتاری یا بهره کشی توسط والدین یا سرپرست قانونی یا هر شخص دیگری که عهده دار مراقبت از کودک است محافظت کنند. تحقیقات نشان داده است که کودکان بیشتر از هر جایی در میان خانواده در معرض خطر خشونت و بدرفتاری قرار دارند. در حقیقت احتمال اینکه کودکان توسط اعضای خانواده به قتل برسند، مورد حمله و آزار جنسی قرار گیرند و یا محکوم به تحمل عادات سنتی زیانبار و خشونت روانی گردند بسیار بیشتر از آن است که بیگانگان کودکان را در معرض این خطرات قرار می‌دهند. خشونت بیرون از خانواده نظیر درگیری کودک در برخورد های مسلحانه، خشونت‌های اجتماعی، آدم ربائی، سوء استفاده جنسی سازمان یافته همانند روسپیگری، تهیه تصاویر نامناسب از کودکان و یا خشونت علیه کودکان توسط سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و کارفرمایان بصورت تنبیه بدنی، محدودیت‌های جسمی، زندان انفرادی و سایر اشکال منزوی کردن، اجبار به پوشیدن لباس مشخص، محدودیت‌ها و یا منع تماس با اعضای خانواده، دشنام، سرکوفت و ریشخند می‌باشد.^۱ رفتار خشونت آمیز در سطح خانواده و یا اجتماع موجب بروز رفتارهای خشونت آمیز در کودکان و نوجوانان می‌گردد بطوری که گاه کودکان اقدام به اعمال خشونت علیه هم کلاسی‌ها و یا برادر و خواهر خود می‌کنند حمل چاقو، پنجه بوکس، زنجیر، زورگویی و قلدری، اذیت و آزار و حمله فیزیکی به هم کلاسی‌ها و اعضاء خانواده، نمونه‌ای از بروز خشونت در کودکان می‌باشد. گاهی مشاهده می‌شود که کودکان آزار دیده علیه خود نیز اعمال خشونت می‌کنند از آن جمله می‌توان سوء مصرف دارویی، مصرف مواد مخدر، الکل و حتی خودزنی و یا خودکشی را ذکر نمود. این چرخ را چرخه خشونت می‌نامند. طبق گزارش سازمان جهانی

«کودک آزاری از علیت شناسی تا پاسخ دهی»، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی ص ۴۴

^۱ - حجتی، و، کرمانی، س، ۱۳۸۱، «خشونت خانگی علیه زنان، دیدگاه‌های اجتماعی»، حقوق زنان، شماره

بهداشت در سال ۱۹۹۹ حدود ۴۰ میلیون کودک ۴-۰ ساله، در سراسر جهان در معرض کودک آزاری جسمی و غفلت والدین بوده اند، به نحوی که نیازمند خدمات بهداشتی، درمانی و اجتماعی بوده اند.

کودک: مطابق ماده اول پیمان نامه حقوق کودک، منظور از کودک، هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است. در قوانین شرع مقدس اسلام، پایان کودکی نزد دختر ۹ سالگی و در پسر ۱۵ سال تمام قمری است.

خانواده: طبق تعریف قانون مدنی ایران، خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است و عبارتست از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آنها که با هم زندگی می کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند.

خشونت: عبارتست از هر گونه رفتار عمدی بین افراد که احتمال آسیب جسمی یا روحی را به همراه داشته باشد.^۱

خشونت در خانواده: طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی W. H. O هر گونه رفتار غیر طبیعی که منجر به آزار رساندن به خود و یا دیگران باشد. (آزار به صورت جسمی، روانی و یا هر دو می باشد).

کودک آزاری: طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، عبارتست از آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسئول هستند. بررسی ها نشان داده اند مرتکبین کودک آزاری جسمی در ۷۵ درصد موارد، والدین کودک (بخصوص مادر)، ۱۵ درصد سایر وابستگان و ۱۰ درصد مراقبین کودک (مثل پرستار) بوده اند.

بخش دوم: بررسی حقوق کودک و حصار «امن» خانه

کودکان بنا به تعریف، آسیب پذیرترین اعضای جامعه اند. ضعف جسمانی، روانی و معرفتی (علمی و آگاهی های اجتماعی و تجربی)، خصوصیت ذاتی ماهیتی به نام «کودک» است. کودک درباره حقوق انسانی و قانونی و شهروندی خود چیزی نمی

۱- حجتی، و، کرمانی، س، ۱۳۸۱، «خشونت خانگی علیه زنان، دیدگاه های اجتماعی»، حقوق زنان،

داند. این موجود بالقوه خلاق و پرجنب و جوش و صادق و معصوم، با دو خصیصه ناتوانی و فرهنگ پذیری در دست جامعه بزرگسالان قرار می گیرد تا در فرآیند «اجتماعی شدن» و البته در پی «شرطی شدن» های پیاپی، بتواند بازیگر نقش های اجتماعی شود. از این رهگذر است که انسجام و بقای جامعه تداوم می یابد. خانواده به عنوان نخستین و مهم ترین نهاد اجتماعی، هم متولی پاسداری از سلامت و رشد جسمانی، عاطفی و روانی کودک است و هم منبع اصلی آموزش های بنیادین اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری او. برای عملیاتی شدن چنین کارکرد کلاسیکی از خانواده، انتظار معقول این است که کودک در درون حصار خانه یی که سرشار از عطوفت و مسوولیت پذیری و دوراندیشی والدین است، در کمال رفاه و امنیت و تکریم، در حالی که استعدادهای او شکوفا می شود، اصول جامعه پذیری (مانند احترام به قانون، نוע دوستی، تعاون، رعایت حقوق و تکالیف شهروندی) را هم بیاموزد تا در پرتو این دانش، او نیز به سهم خود در تداوم و توسعه و تعالی جامعه نقش مثبت ایفا کند. این انتظار طبیعی از یک خانواده نرمال در شرایط نرمال است. اما سخن ما در این بخش از مقاله مربوط به کودکانی است که در شرایط غیرنرمال، در دستان بزرگسالان غیرنرمال، در حصار خانه اسیر می شوند. بدین ترتیب، حصار «امن» خانه به ناامن ترین، هراس آورترین و بدآموزترین محیط برای بیمارسازی و تخریب جسمانی و عاطفی و روانی کودک تبدیل می شود؛ محیطی که دقیقاً برخلاف انتظار کلاسیک از خانواده عمل می کند و در واقع به جای آموزش فرهنگ «اجتماعی شدن»، به کودک می آموزد که چگونه با انحراف از هنجارهای جامعه، موجب آسیب زدن و لرزاندن پایه های انسجام و تداوم جامعه شود. من درباره کودکی سخن می گویم که به قول افلاطون مانند شخصی که «بی سلاح در قفس درندگان اسیر شده»، در پشت حصار «امن» خانه به تدریج جسم و روانش تکه تکه خورده می شود و در او جراحتهی پدید می آید که چه بسا تا پایان عمر التیام نمی یابد. سوگمندان،

عفونت این زخم در سالیان بعد مشام بسیاری را خواهد آزرده و جامعه‌ی را به ستوه خواهد آورد.^۱

بخش سوم: نگرش حقوق به کودک در خانواده

باید توجه داشت نگاه قانونگذار ما به وضعیت کودک در خانواده، نگاهی سنتی و مبتنی بر بدیهاتی است که بدیهی بودن آنها واقعاً آزمون نشده و درستی آنها بر پایه شواهد اجتماعی به اثبات نرسیده است. باید توجه داشت اینک خطرات و آسیب‌های تازه‌ی بنیان خانواده را تهدید می‌کند که حتی امکان تصور آنها در مخیله قانونگذار کهن وجود نداشت. با این حال مشاهده می‌کنیم که در قوانین مربوط به خانواده و به ویژه جایگاه قانونی کودک در خانواده، هیچ گونه دگرگونی رخ نداده است و کودک کماکان بی هویت و بی تشخیص، همانند یکی از دارایی‌های والد تلقی می‌شود. بر این مبنا، چنانچه وظیفه اصلی حقوق را تنظیم مناسبات و روابط اجتماعی و تدوین منظومه‌های حق و تکلیف جدید به موازات گسترده تر و پیچیده تر شدن تعاملات میان اعضای جامعه بدانیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که حقوق در حوزه نظام خانواده به وظیفه خود عمل نکرده است. همین بی‌اعتنایی حقوق به شخصیت مستقل کودک و آسیب‌هایی که ممکن است در اثر این غفلت به او وارد شود، به خوبی می‌تواند زمینه‌ی برای رشد کج روی‌ها و شکستن هنجارهای قانونی (و اخلاقی و دینی و عرفی) شود و بقای جامعه را در مخاطره بیفکند. این دقیقاً همان چیزی است که نظام سیاسی جامعه با استفاده از ابزار حقوق نباید بگذارد که اتفاق بیفتد. بنا براین احتیاج‌ها، حقوق قانونی کودک نیازمند بازنگری و به روز شدن است و نگاه سنتی قانونگذار ما به کودک در خانواده، نه فقط نادرست و ناکارآمد است، بلکه برخلاف اهداف حقوق عمل می‌کند. یعنی بقای جامعه را به خطر می‌اندازد و نیز عدالت را مخدوش و محال می‌کند.^۲ پیش فرض قانونگذار سنتی ما این است که حصار خانه برای کودک امن است. به نظر صاحب این قلم کسانی که این گزاره را مفروض و قوانین مربوط به کودک را نوشته‌اند مردمانی خوب و پدران مهربان و حمایتگری بوده‌اند و در تدوین قانون قیاس به نفس کرده‌اند. آنها خود چون نه معتاد بوده‌اند نه گرسنه، نه

۱- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ششم، چاپ دوم، نشر نگاه، تهران، ۱۳۶۹

۲- مولاردی، ش، ۱۳۸۵، «کالبد شکافی خشونت»، چاپ اول، تهران: انتشارات حقوق دان ۶۸

بیمار، نه زندانی، نه رانده شده، نه روان نژد، نه آزار دیده، نه بی سواد، نه حاشیه نشین، نه مقروض، نه طلاق گرفته، نه... گمان می داشتند امنیت کودک در محیط خانه بدیهی است. از آنجا که خود به خوبی وظایف «ولی» را می شناختند و به عنوان ولی، فرزند خود را سرپرستی و حمایت می کردند، هرگز از خود نپرسیدند که اگر یک ولی نتواند از فرزندش حمایت کند یا از او بد حمایت کند یا عامدانه از او حمایت نکند یا از حمایت از او غفلت کند یا به سبب جنون و روان پریشی خانه را به قربانگاه کودک تبدیل کند یا اینکه به علت سادیسم، جهل، طمع، هوسبازی و... پشت همان حصارهای خانه کودکش را مورد آزار قرار دهد، تکلیف چیست؟ کتمان نمی توان کرد که اکثر والدین، فرزندان خود را بر مبنای فهم و امکانات خود واقعاً مورد حمایت قرار می دهند و پیش فرض حمایت ولی از کودک صغیرش واقعیت دارد. اما شواهد به دست آمده از واقعیت های اجتماعی بیانگر این است که همیشه هم چنین نیست و این پیش فرض که «درون حصار خانه جای امنی برای کودک است چون ولی قهری، قهرآز کودک حمایت می کند» قاعده یی است که استثنائات فراوانی دارد. پژوهش های جامعه شناختی حاکی از آن است که بیشترین آزارها به کودک در درون همین حصار امن خانه و توسط پدر، سپس مادر و سپس پدر و مادر هر دو و بالاخره با درصد بسیار کمتری توسط ناپدری و نامادری صورت می گیرد. آمارها در این خصوص و در زمینه انواع آزارها به کودک بسیار زیاد و همگی موید این هستند که برخلاف تصور قانونگذار ما درون حصار خانه همیشه جای امنی برای کودک نیست و گاهی فقط برای آزارگر خانگی جای بسیار امنی است. واکنش قانونگذار در برابر این واقعیت اجتماعی چیست؟ کدام پناهگاه؟ کدام حمایت افتراقی؟ کدام راه حل؟ آیا زمان آن نرسیده که فرشته عدالت باند را از روی چشمانش بردارد و کمی هم آمار و ارقام به دست آمده از مطالعات جامعه شناختی را مطالعه کند. غیر از خود کودک هیچ کس نمی تواند «امن بودن» حصار خانه را توصیف و تبیین کند زیرا هیچ کس دیگر نمی داند که در پشت این حصار چه می گذرد. هیچ کس صدای گریه دردمندان و سوزناک کودک آزار دیده را از پشت دیوار نمی شنود و فرود آمدن تازیانه ستم و آزار بزرگسال را بر جسم و روح و روان او نمی بیند. کودک علاوه بر اینکه ناتوان و ناآگاه و بی پناه است، به راحتی هم می هراسد و میدان را برای گسترش تجاوزهای تجاوزگر خانگی بازتر می کند.

کودک هراس زده از تهدیدهای تجاوزگر، با پایداری شگفت انگیزی سکوت اختیار می کند یا با بهره برداری از نیروی خیالپردازی کودکانه اش داستان آنچه بر سر او در درون «حصار امن خانه» می رود را به گونه یی دیگر بازگو می کند. می گویند؛ بدترین قربانیان بهترین بازیگراند. کودک ناتوان و هراسناک نه می تواند و نه گاهی می خواهد بگوید چگونه در خانه بدن و روانش به تدریج له و مجروح و چگونه تمامیت انسانی او چونان بلور به زمین کوبیده، پاره پاره و قطعه قطعه می شود. حالا فرض کنیم سینه شرحه شرحه را شرح بگویید. قانونگذار برای استیفای حق پایمال شده و پاسداری از تمامیت و کرامت انسانی او چه تدبیری اندیشیده و چه ساز و کاری پیش بینی کرده است؟ در قانون ما مرجع و ملجای کودک مورد آزار قرار گرفته کیست و کجاست؟ از کودکی که توسط اعضای بزرگسال خانواده به کار گرفته شده، به تکدی وادار شده مجبور به ورود به خرید و فروش مواد مخدر شده، به فحشا مجبور شده، مورد آزار جسمی و جنسی و روانی قرار گرفته، از تحصیل بازداشته شده، فروخته شده، رها شده، مورد غفلت قرار گرفته و... چه کسی و با چه ساز و کاری دفاع می کند؟ آیا نه این است که قانونگذار ما «قربانگاه» و «پناهگاه» را یکی دیده است؟ اگر نه چرا وظیفه سنتی مجری قانون این است که کودک گریخته از جهنم خانه را دوباره به همان جا باز می گرداند؟ استدلال او به درستی این است که راه قانونی دیگری وجود ندارد. ترازوی فرشته چشم بسته ما هنوز در توازن است. چشمان او با شکیبایی تمام آنقدر بسته می ماند تا این کودک آزاردیده به فرد بالغ آزارگر و قانون ستیزی تبدیل شود. فقط آن گاه است که چشمان او گشوده و شمشیر انتقامش از نیام برکشیده می شود تا با خشمی کنترل ناشدنی، به خونخواهی از جامعه یی برخیزد که روزی عضو کوچک و معصوم خودش را نادیده گرفته بود.^۱

بخش چهارم: نقض حقوق کودکان و خشونت علیه کودکان

نقض حقوق کودکان و خشونت علیه کودکان، سابقه ای طولانی در تاریخ بشری دارد که در هر دوره ای از تاریخ، تعریف مفهومی آن متفاوت و معمولاً فاقد بار معنایی منفی بوده است؛ برای مثال در تمدنهای قدیمی دختران جوان اغلب به منظور سوء استفاده جنسی به معابد بابل هدیه می شدند و یا در رم کشتن فرزند حق

قانونی والدین بود، فروش دختران در چین قدیم رایج بود، اعراب دختران خویش را زنده بگور می کردند و زمانی هم بویژه در عصر صفوی و نیز در دوره های بعدی تاریخ ایران، شاهد روسپی خانه های ویژه برای پسران خردسال و جوان هستیم. حتی در قرون معاصر نیز شاهد چنین برخوردهایی با موضوع کودکان و البته در قالبهای به مراتب خطرناک تر، نظیر قاچاق کودکان برای امور جنسی، قاچاق اعضای بدن کودکان و... می باشیم. اما آنچه که در این پروسه زمانی از قدیم تا به حال، قابل توجه و تامل می باشد، غفلت جهانی از توجه به حقوق کودکان است. حقوق کودکان از جمله مسائلی است که تا چندین سال قبل، چه در ایران و چه در سایر کشورها و نیز در عرصه بین الملل، چندان مورد توجه نبوده است. شاهد این ادعا اینکه، کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ از سوی سازمان ملل به تصویب رسید در حالیکه تقریباً ۴۰ سال قبل از آن یعنی در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی سازمان ملل به تصویب رسیده بود. البته قبل از تصویب کنوانسیون جهانی حقوق کودک، چند اعلامیه در این رابطه به تصویب کشورها رسیده بود؛ من جمله اعلامیه حقوق کودک ژنو (۱۹۲۴) و اعلامیه حقوق کودک مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۵۹) اما در هیچکدام از این اعلامیه فراخور وضعیت کودکان و متناسب با کنوانسیون جهانی حقوق کودک، به حقوق کودکان صریحاً توجه نشده بود. اختلاف زمانی فاحش در توجه صریح و مستقیم به حقوق کودکان و به عبارت بهتر غفلت جهانی از حقوق کودکان، دلایل متعدد و قابل توجهی دارد که می بایست ریشه و مبنای این دلایل را در آداب و سنن ملی کشورها، فرهنگ و... جستجو کرد.^۱ بشر در طی تاریخ زیست جمعی خویش معمولاً به انسانهای فاقد کمال عقلی و ذهنی - همچون اطفال و مجانین - به چشم افراد ناقص و در حکم مال و قابل تملک برای خویش و در نتیجه محروم از حقوق اجتماعی می نگریسته، بطوریکه این امر و من جمله حس تملک نسبت به کودکان و اینکه کودک به هر روی متعلق به والدین خویش است، از دلایل اصلی بی توجهی و کم توجهی به حقوق

۱- مولودری، ش، ۱۳۸۵، «مقابله با خشونت در کشورهای اسلامی»، تهران: انتشارات حقوق دان، ۲۰۱

کودکان بوده است. آثار این طرز تفکر را حتی در دوران معاصر دنیای غرب نیز می‌توان مشاهده کرد؛ بطوریکه برخی از اندیشمندان برجسته غربی، معیار بهره‌مندی از حقوق بشر را شرط دارا بودن تعقل می‌دانستند و بر همین مبنا کودکان را از جمله افراد محروم از حقوق بشر محسوب می‌داشتند و اعتقاد بر این داشتند که فقط انسانهایی از حقوق بشر بهره‌مند می‌شوند که صاحب قدرت تعقل باشند. چنین طرز تفکری در خصوص حقوق کودکان و معضلات متعدد پیش آمده در رابطه با نقض حقوق اولیه کودکان، باعث شد که سازمان ملل در سال ۱۹۸۹، کنوانسیون جهانی حقوق کودک را به تصویب رساند این کنوانسیون دارای یک مقدمه و ۵۴ ماده است که ۴۱ ماده آن اختصاص به حقوق کودکان و ۱۳ ماده آن درباره چگونگی اجرای آن در کشورهای عضو بحث می‌کند. این پیمان بطور کلی چهار زمینه اصلی در رابطه با حقوق کودکان مورد توجه قرار می‌دهد که عبارتند از رشد، بقا، حمایت و مشارکت. اکثریت کشورهای دنیا به عضویت این کنوانسیون در آمده و متعهد به تصویب قوانین داخلی لازم در جهت اجرای بهتر و مناسب قواعد این کنوانسیون در سطح ملی شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۲ و با اعمال حق شرط (در چارچوب مقررات شرع و به شرط عدم تغایر مفاد پیمان با شرع اسلام) به این کنوانسیون پیوست. بر اساس ماده ۳ پیمان نامه جهانی کودک، منافع عالیه کودک باید در هر اقدامی از سوی سرپرستان و والدین مورد توجه قرار گیرد. بر اساس این ماده، دولتها نیز موظف شده‌اند در صورت کوتاهی والدین نسبت به فرزندان، حمایتها و مراقبتهای لازم را از آنان انجام دهند. بر اساس ماده ۱۹ این پیمان نامه، کشورهای عضو برای حمایت از کودکان در برابر خشونت‌های جسمی و روانی هر گونه آزار، بی‌توجهی و سهل‌انگاری باید اقدامات قانونی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل آورند. دولتهای امضا کننده پیمان نامه جهانی حقوق کودک موظف شده‌اند که اقدامات لازم برای محافظت از کودکان در برابر استفاده غیر مجاز از مواد مخدر، داروهای روانگردان و قاچاق این مواد را انجام دهند. از سوی دیگر ماده ۳۷ این پیمان نامه به صراحت می‌گوید: "هیچ کودکی نباید مورد

شکنبه، رفتار ستمگرانه و بازداشت غیر قانونی قرار گیرد و مجازات اعدام و حبس ابد در مورد خلافتکاری‌های کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع است.^۱ با اینکه در دین اسلام، کودک جایگاه ویژه‌ای دارد و این مکتب دستورات بسیار مهم و حساسی را در زمینه نحوه برخورد با کودک و رعایت همه جانبه حقوق وی به والدین ارائه می‌دهد که هدف تمامی آنها توجه خاص به کودکان و تاکید بر اهمیت دوران کودکی می‌باشد و حتی بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث منقول از اولیاء دینی تاکید فراوان به کامل شدن حقوق کودکان داشته و والدین را ملزم به رعایت حقوق کودکان نموده و آن را جزء لاینفک تکالیف دینی و مذهبی آنان می‌داند. اما علیرغم این مبنای دینی روشن و قابل تحسین، عضویت مشروط ایران در کنوانسیون جهانی حقوق کودک و در کنار آن ناچیز بودن آگاهی عمومی جامعه نسبت به پدیده خشونت علیه کودکان، فقدان مرز مشخص و تعریف شده برای خشونت علیه کودکان و تنبیه تربیتی و تجویز تنبیه در برخی از قوانین موجود و برداشت نامناسب از این تجویز، نتوانست معضلاتی را که در زمینه حقوق کودک بویژه خشونت علیه کودکان، وجود داشت رفع کند. برای مثال ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مقرر داشته است: "ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل را خارج از حدود متعارف تادیب تنبیه نمایند." یا ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی، اقدامات والدین را که به منظور تادیب یا حفاظت کودکان انجام می‌شود به شرط رعایت حدود متعارف تادیب و محافظت جرم نمی‌داند. فهم معنای حدود متعارف تادیب و تنبیه و عدم تعیین آن توسط قانونگذار و در نتیجه واگذاری آن به تشخیص عرف، موجبات سوء استفاده از قانون را برای برخی از والدین و سرپرستان قانونی اطفال فراهم نموده است. با اینکه بیش از یک دهه از پیوستن ایران به این پیمان نامه جهانی می‌گذرد، اما متأسفانه هر روز شاهد افزایش مشکلاتی چون کار اجباری کودکان، خشونت علیه کودکان، سوء استفاده‌های جنسی، قاچاق اعضاء کودکان و... هستیم.

۱- حجتی، و، کرمانی، س، ۱۳۸۱، «خشونت خانگی علیه زنان، دیدگاه‌های اجتماعی»، حقوق زنان،

براساس آمار سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۹۹، چهل میلیون کودک زیر ۱۴ سال در سراسر جهان در معرض انواع کودک آزاری ها قرار گرفته‌اند. آمارهای مختلف حتی در کشورهای پیشرفته بیشتر تخمینی است و موارد واقعی همیشه بیشتر از آمارهای تخمینی است. برای مثال بررسی‌ها در خصوص روابط میان خانواده و فرزندان نشان می‌دهد، در مقابل یک مورد خشونت علیه کودکان که فاش می‌شود، حداقل ۲۰ مورد دیگر پنهان می‌ماند.^۱

بخش پنجم: شناسایی علل و عوامل ایجاد خشونت علیه کودکان

خشونت علیه کودکان یک مسئله فرهنگی، اجتماعی، پزشکی است و معمولاً چندین عامل، مشترکاً در بروز آن نقش دارند. عوامل مربوط به خشونت علیه کودکان را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد:

- علل مربوط به کودک
- علل مربوط به والدین
- علل محیطی

حال قصد داریم به بررسی هخر کدام از این موارد بپردازیم.

بند اول: عوامل مربوط به کودک

- ۱- فرزند اول خانواده بودن.
- ۲- کودکان دارای سن کمتر: خصوصاً بچه‌های زیر ۵ سال در معرض خطر هستند، به طوریکه دوسوم موارد کودک آزاری جسمی در کودکان زیر ۳ سال بوده است. مرگ عمده‌تاً در بچه‌های زیر یک سال دیده می‌شود.
- ۳- نارس بودن کودک.
- ۴- داشتن معلولیت جسمی و یا عقب ماندگی ذهنی.
- ۵- بچه‌های بیش فعال.

۶- کودکان سازش ناپذیر، وابسته و تحریک پذیر.

۷- کودکانی که دائماً بیمار می شوند و یا از خوردن غذا امتناع می ورزند.

۸- کودکان ناخواسته و نامشروع.

۹- فرزند خوانده.

۱۰- تک والد.

۱۱- کودکان دارای ظاهر فیزیکی بد (لاغر، زشت و بد قیافه).

بند دوم: عوامل مربوط به والدین

۱- فقدان مهارت‌های کافی به عنوان والد.

۲- خانواده‌های طرد شده و دارای روابط اجتماعی محدود.

۳- داشتن انتظارات غیر واقعی، درک و تصور تحریف شده و اشتباه از توانایی‌های کودک که متناسب با سن اوست.

۴- والدینی که به نوعی آزار و بی توجهی را در دوران کودکی خود تجربه نموده اند و یا ارتباط عاطفی ضعیفی با والدین خود داشته‌اند.

۵- والدینی که بدون تفکر و به طور آنی عمل می کنند و از نظر فکری افرادی نابالغ، خود محور، زود رنج و حساس هستند.

۶- عقب ماندگی ذهنی والدین.

۷- اختلالات روانی والدین.

۸- اعتیاد به الکل و مواد مخدر والدین.

۹- سابقه صرع و یا بیماری‌های مغزی در والدین.

۱۰- پدیده روانی نقش معکوس: در این موارد والدین برای ارضای خود، نیازهای عاطفی خود را از کودک طلب می کنند و محبتی را که خود از آن محروم بوده اند از فرزندانشان انتظار دارند و در صورت عدم برآورده شدن توقعات عاطفی خود از سوی کودک، دچار خشم می شوند.

۱۱- والدینی که به سرگرمی‌های خود (سینما، مهمانی و...) دلبستگی شدید دارند و نمی توانند از آنها چشم پوشی کنند.

- ۱۲- والدینی که دمدمی مزاج هستند و زود به خشم می آیند.
 - ۱۳- عدم رضایت از زندگی و یا حاملگی پی در پی و ناخواسته.
 - ۱۴- والدینی که تنبیه کودک را نوعی آموزش انضباطی می دانند.
 - ۱۵- تک والد بودن.
 - ۱۶- سن پائین والدین.
 - ۱۷- والدین سخت گیر و جدی که تمایل به تسلط کامل به همه چیز دارند.
 - ۱۸- تفاوت های شدید فرهنگی بین والدین.
 - ۱۹- بیسوادی و همچنین فقدان آموزش های لازم نزد والدین در خصوص چگونگی رفتار با همسر و نحوه رفتار صحیح با فرزندان.
 - ۲۰- فقدان برنامه ریزی تنظیم خانواده.
- بند سوم: عوامل محیطی و اجتماعی**
- ۱- خانواده های با محرومیت های اجتماعی، طرد شده از اقوام و اجتماع.
 - ۲- خانواده های پر جمعیت و شلوغ، پر مشکل و ناسازگار.
 - ۳- صنعتی شدن جوامع، کودک آزاری در کشورهای صنعتی شیوع بیشتری دارد.
 - ۴- فشارهای اقتصادی، سیاسی، بیکاری و تورم.
 - ۵- وجود قوانین مبنی بر مجاز شمردن تنبیه بدنی جهت تربیت و ایجاد نظم.
 - ۶- فقدان حمایت های اجتماعی.
- والدینی که با کودک خود بدرفتاری می کنند مربوط به طبقه، نژاد یا مکان جغرافیایی خاصی نیستند و از مذهب، تحصیلات، شغل و وضعیت اجتماعی گوناگونی برخوردارند. بنابراین کودک آزاری در تمامی گروه های اجتماعی دیده می شود. اکثر آسیب های کودکان از طرف کسانی است که به آنها اعتماد دارند. ماده ۱۹ پیمان نامه حقوق کودک: کشورهای عضو، کلیه اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل خواهند آورد تا از کودک در برابر کلیه اشکال خشونت جسمی یا روانی، صدمه یا آزار، بی توجهی یا رفتار توأم با سهل انگاری، سوء رفتار یا بهره کشی، از جمله سوء استفاده جنسی، در حین مراقبت توسط والد (یا

والدین)، سرپرست (یا سرپرستان) قانونی یا هر شخص دیگری که عهده دار مراقبت از کودک است، حمایت کنند.^۱

بخش ششم: انواع خشونت علیه کودکان، علل و نتایج آن

خشونت علیه کودکان عبارت است از هر گونه فعل یا ترک فعلی که موجب آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسئول هستند می شود. بر اساس معیارهایی که سازمان جهانی بهداشت از خشونت علیه کودکان ارائه نموده است، می توان اقسام خشونت علیه کودکان را به شرح ذیل تقسیم بندی نمود.

بند اول: انواع خشونت علیه کودکان

مواردی چون کتک زدن با دست، ضربه زدن، داغ کردن، سوزاندن با قاشق داغ، شکستن استخوان، زخمی کردن، ایجاد صدمات داخلی من جمله خونریزی درونی، کشیدن گوش و موی سر، سیلی زدن، نیشگون گرفتن، پرتاب کردن، فشردن، تکان دادن، شلاق زدن، استفاده از آتش سیگار، گاز گرفتن، گذاشتن فلفل در دهان کودک، کوبیدن سر به دیوار، ایجاد سیاهی و کبودی در بدن کودک و هر شیوه دیگر از ایجاد آسیب جسمانی، از مصادیق بارز خشونت جسمی علیه کودکان می باشد.^۲ مواردی چون تحقیر کردن، مسخره کردن، سرزنش، طرد نمودن، محرومیت عاطفی، برخورد خشونت آمیز، آزارهای کلامی، کنترل شدید و نا معقول، دست انداختن، ترساندن، انتظارات نامناسب، اعمال خشونت علیه همسر در برابر چشمان کودک، ناسزا گفتن و کلیه اقداماتی که کارکردهای روانشناختی رفتار و رشد کودک را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد از مصادیق خشونت علیه روانی و عاطفی کودکان به حساب می آید. تماس جنسی با کودک و یا هر گونه تعامل جنسی بین کودک و بزرگسال را خشونت جنسی علیه کودکان می گویند. تعامل ممکن است دامنه وسیعی از رابطه جنسی تا نمایش آلت تناسلی فرد بزرگسال به کودک، اجبار کودک به نشان دادن آلت تناسلی خود به

^۱ - حجتی، و، کرمانی، س، ۱۳۸۱، «خشونت خانگی علیه زنان، دیدگاههای اجتماعی»، حقوق زنان، شماره ۲۳، ۱ تا ۲۵.

^۲ - قراچورلو، ر، ۱۳۸۵، «بررسی خشونت نسبت به زنان و کودکان با تأکید بر خشونت علیه زنان در ایران و گزارش خانم پاکین ارتورک گزارشگر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد»، وکالت، شماره ۳۱، ۱ تا ۱۶.

فرد بزرگسال، وادار ساختن کودک به روسپیکری، استفاده از کودک در حوزه هرزه نگاری اینترنتی (پورنوگرافی) و... را شامل بشود. آسیب‌ها و آزارهایی که از طریق نظام آموزشی و عموماً به توسط معلمان، شیوه‌های تدریس، محتوای کتابها و... در دانش آموز ایجاد می‌شود در این حوزه قرار می‌گیرد. البته عموماً آزار آموزشی با آزار جسمی (مثل تنبیه بدنی) یا آزار روانی (مثلاً تحقیر دانش آموز) همراه است، اما در مجموع نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی دانش آموزان، ایجاد رقابت‌های ناسالم و شدید بین آنها، ایجاد فشارهای روانی و... از مصادیق بد رفتاری آموزشی تلقی می‌شود^۱

عموماً آزار اقتصادی در معنای سوء استفاده و بهره‌برداری از کودک در جهت کسب درآمد و عدم تخصیص آن درآمد به خود کودک استعمال می‌گردد. واداشتن کودک به کارهای خارج از خانه، کار اجباری، تکدی‌گری، الزام به انجام کار درآمدزا در محیط خانه و... از مصادیق این نوع بد رفتاری محسوب می‌شود. بر خلاف پنج مورد قبل این نوع خشونت علیه کودکان بصورت غیر عمدی و در اثر غفلت و مسامحه اتفاق می‌افتد، به این معنا که عدم توجه کافی و لازم والدین نسبت به تامین نیازهای اولیه جسمی و روانی کودک و در حقیقت رابطه کم و جزئی والدین و سرپرستان با کودک، خشونت علیه کودکان ناشی از غفلت نامیده می‌شود. غفلت از تامین نیازهای اولیه جسمی و روانی کودک همچون تغذیه، پوشاک، نظافت، ابراز عشق و علاقه، عدم تربیت مناسب و... تحت عنوان خشونت علیه کودکان ناشی از غفلت قابل بحث است.

بند دوم: نتایج خشونت علیه کودکان^۲

آثار و نتایج خشونت علیه کودکان از دو حیث آثار کوتاه مدت و آثار بلند مدت قابل بحث است؛ به این معنا که برخی از این آثار منحصراً در مورد کودک اتفاق می‌افتد و صرفاً مشکلاتی را برای خود او ایجاد می‌کند. اما آثار بلند مدت نشانه‌ها و بقایای خشونت علیه کودکان در زندگی آینده فرد است که متوجه اجتماع و افراد دیگر در آتیه می‌شود. بر این اساس عوارض جسمی و عاطفی همچون ترسهای شدید، بی‌خوابی، اضطراب، افسردگی،

^۱- قراچورلو، پیشین

^۲- تارفتارچی، فرخ، کودک آزاری - سوء استفاده جنسی از کودکان، نشریه درد، فروردین ۸۳/شماره ۲۵

هیجان زائد، احساس گناه، احساس نا امنی، احساس زائد و غیر مفید بودن، انزوا طلبی، پر خاشگیری، کاهش اعتماد به نفس، بی اشتها یا پر اشتها، افراطی، جلوه های ترس مرضی از مردان، رفتارهای مخالفت آمیز، فرار از خانه، خودکشی، انتقام جویی، اختلالات بینایی و شنوایی، فوت، اشکالات کلامی، آسیب مغزی، ناتوانی در یادگیری، عقب ماندگی ذهنی، عقب ماندگی رشد اجتماعی و تربیتی، بروز شخصیت نابهنجار و ضد اجتماعی، بزهکاری و... از آثار زودرس این معضل در کودکان به شمار می رود. پر واضح است که کودکانی با چنین وضعیت جسمی و روانی در آینده نخواهند توانست افراد مفید برای خود، خانواده و جامعه خویش باشند که این امر مشکلات متعددی را برای خود جامعه از حیث نداشتن نسل سالم و پویا، بزهکاری، افزایش آمار جرم و جنایت، خانواده های مورد دار و... به عنوان پیامدهای دیررس این معضل خواهد داشت.^۱ معضلات پیش آمده و عدم تکافوی قوانین در جهت جلوگیری از پدیده خشونت علیه کودکان، قانونگذار را بر آن داشت تا جهت مقابله با پدیده خشونت علیه کودکان، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان را در سال ۱۳۸۱ در ۹ ماده به تصویب رسانده و عملاً جرمی بنام خشونت علیه کودکان را با ضمانت اجرای حبس و یا جزای نقدی وارد مجموعه قوانین کیفری نماید.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت شیوع خشونت خانوادگی و بالا بودن رقم سیاه آن، سیاست گذاران جنایی را وا داشته است به این پدیده به عنوان به عنوان یک بحران نگریسته و در برخورد با مرتکب و حمایت از بزه دیده آن، رویکردهای ویژه ای اتخاذ کنند. به همین دلیل در برخی کشورها، سیاست جنایی، افتراقی با هدف حمایت از این دسته کودکان بزه دیده، به عنوان قشر آسیب پذیر اجتماع قرار گرفته است. بر این اساس راه کارهای ذیل در برخورد با پدیده خشونت خانوادگی علیه کودک می تواند مؤثر باشند.

^۱- میرمحمد صادقی، ح، ۱۳۷۹، «حقوق بین الملل کیفری و خشونت علیه زنان»، دیدگاههای حقوقی،

- ۱- ارائه ی تعریف واحد از طفل توسط قانونگذار مشخص کردن مرز کودکی و بزرگسالی به منظور رفع تناقضات موجود درباره سن اطفال و روشن کردن اینکه حمایت از اطفال چه گروه سنی را در بر می گیرد.
- ۲- بازنگری در مواد قانونی که خشونت در خانواده را به طور صریح یا ضمنی تأکید کرده و فرصت ارتکاب آن را فراهم می کنند چرا که تا زمانی که این تجدید نظر روی نداده است، تدوین قوانین حمایت کننده بی اثر خواهد بود، از جمله پیشنهاد های مفید در این بخش می توان به حذف ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی در راستای جلوگیری از تنبیه بدنی (حذف قانون تنبیه بدنی اطفال توسط والدین) و عدم تفسیر قضایی، قانونی و شخصی و سلیقه ای قضات و مجریان و والدین از واژه ی « تأدیب » به طور موسع که عموماً آن را به معنی « تنبیه » تفسیر می نمایند اشاره نمود.
- ۳- قانونگذار باید تدوین قانونی با موضوع بزه دیدگی کودکان در خانواده را مورد توجه قرار دهد، این قانون باید مشتمل بر مواردی باشد که علاوه بر جرم انگاری خشونت های فیزیکی، به تعریف دقیق از خشونت روانی در خانواده و تعیین مصادیق خشونت اقتصادی (ترک انفاق) را نیز در نظر داشته باشد لازم است در برخورد با خشونت خانوادگی، رویکردی را برگزیند که ضمن آن که آرمان گرا و غیر قابل اجرا نباشد، به حمایت از حقوق کودکان بزه دیده در خانواده اهمیت داده ویژگی های خاص این نوع از خشونت را مد نظر قرار دهد.
- ۴- یکی از کار سازترین اصلاحات در عملکرد پلیس کاهش احتمال وقوع مجرم خشونت است ؛ بر این اساس می توان مأمورین را مکلف کرد تا با مراجعه و یا تماس تلفنی متناوب کودک که بیشتر مورد آزار از خانواده قرار گرفته است از شرایط ایمنی زندگیش اطمینان یابند ؛ این وظیفه در ایجاد احساس امنیت برای کودک تأثیر گذار خواهد بود. ضمن آنکه فرد آزار رسان نیز حضور مداوم و نظارتی دستگاه عدالت کیفری را همواره احساس خواهد کرد.
- ۵- طراحی و برگزاری واحدهای درسی، آشنا سازی کودکان در مدارس خصوصاً مقاطع تحصیلی ابتدایی و راهنمایی که کودکان بیشتر وابستگی به والدین شان دارند، برای

آگاهی از مصادیق کودک آزاری و راهکارهای دفاع از خود و گزارش آنها به سازمان‌های
مسئول.

6- قضاوت رسیدگی کننده به امور و دعاوی راجع به تعیین تکلیف حضانت اطفال
موضوع ماده ۱۱۷۳ و تبصره ذیل ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی از همکاری متخصصان و مددکاران
اجتماعی بهزیستی در احراز مصلحت طفل بهره گیرند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۷۶)، جامعه شناسی خانواده، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۷۷)، خشونت خانوادگی بازتاب ساختار جامعه، تهران: مجله زنان، سال هفتم، ش ۵۰.
۳. بستان نجفی، حسین (۱۳۸۳)، اسلام و جامعه شناسی خانواده (تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول).
۴. بنی جمالی، شکوه السادات؛ احدی، حسن (۱۳۷۰) بهداشت روانی و عقب ماندگی ذهنی. تهران: انتشارات نشرنی
۵. پارسا، محمد (۱۳۷۳)، روان شناسی انگیزش و هیجان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. توکلی، نیره (۱۳۷۹)، جامعه شناسی خشونت در خانواده (تهران: نشر توسعه، چاپ اول).
۷. جلالی، داریوش؛ آقای، اصغر، رهبریان، جهانبخش. (۱۳۸۵)، بررسی خشونت تجربه شده در زنان دارای همسر معتاد، مجله مطالعات زنان، سال چهارم، شماره ۲.
۸. حائری زاده، خیریه بیگم (۱۳۸۱)، تفکر خلاق و حل مساله. تهران: نشر نی.
۹. حسینی، سیدجواد (۱۳۸۶) تعصب. مبلغان، شماره های ۹۷ و ۹۸ پاییز و زمستان.
۱۰. خسروی، فرنگیس؛ هاشمی نسب، لیلا؛ عبدالحی، محمد. (۱۳۸۷)، بررسی شیوع و پیامدهای همسر آزاری در زنان باردار مراجعه کننده به بخش زایمان بیمارستان شهر سنج در سال ۱۳۸۵، مجله پزشکی ارومیه، شماره ۱.
۱۱. خورشیدی، عباس؛ آزادبخت، مروت و دیلمقانی، میترا (۱۳۸۵) عوامل موثر در پرورش خلاقیت دانشجویان دانشگاه امام علی (ع). مجله مدیریت نظامی، زمستان، شماره ۲.
۱۲. دادستان، پریخ (۱۳۸۲)، روانشناسی جنایی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
۱۳. راسل، برتراند (۱۹۵۰) چگونه از تعصب بی جا دوری کنیم، ترجمه حبیب یوسف زاده (۱۳۷۸)، نشریه رشد معلم، مهر، شماره ۱۴۳.

۱۴. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۴)، کندوکاوها و پنداشته ها، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۱۵. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: نشر موسسات مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
۱۶. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران: نشر سروش، چاپ اول.
۱۷. شمس اسفندآباد، حسن؛ امامی پور، سوزان. (۱۳۸۲)، بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵.
۱۸. قاضی طباطبائی، محمود. (۱۳۸۳)، تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان، مرکز مشارکت امور زنان نهاد ریاست جمهوری و وزارت کشور، تهران.
۱۹. نریمانی، محمد؛ آقا محمدیان، حمید رضا. (۱۳۸۴)، بررسی میزان خشونت خانوادگی علیه کودکان و متغیرهای مرتبط با آن در میان خانواده های ساکن در شهر اردبیل، فصلنامه اصول بهداشت روانی، سال هفتم، پاییز و زمستان.

ب) منابع انگلیسی

۱. Faramarzi, M. ; Esmailzadeh, S. ; Mosavi, S. (۲۰۰۵), *Prevalence and determinants of intimate partner violence in Babol city, Islamic Republic of Iran, Eastern Mediterranean Health Journal*, Vol. ۱۱, Nos ۶/۵.
۲. Ganley, A. L. , & Schechter, S. (۱۹۹۶). *Domestic violence: A national curriculum for children's protective services*. San Francisco: Family Violence Prevention Fund.
۳. Ganley, A. L. , & Schechter, S. (۱۹۹۶). *Domestic violence: A national curriculum for children's protective services*. San Francisco: Family Violence Prevention Fund.
۴. Roy M. Beated women (Violence psychology in family) Translated to Persian by : Garahdagy M. Tehran : Almee Press ; ۱۹۹۸. P : ۲۱-۲۳.